

نقد و استقلال ادبی

محمد مهدی خرمی، تهران: ویستار، ۱۳۸۲ (چاپ اول)، ۳۸۹ صفحه.

دکتر قدرت الله طاهری^۱

۱- معرفی، توصیف و ارزیابی شکلی (صوری) اثر

کتاب *نقد و استقلال ادبی* اثر محمد مهدی خرمی، از متقدمان و پژوهشگران ادبی دو دهه اخیر مقیم آمریکاست. چاپ نخست اثر را سال ۱۳۸۲ انتشارات ویستار در ۵۵۰۰ نسخه منتشر کرده است. خرمی، دکتری زبان و ادبیات فرانسه دارد و در دانشگاه نیویورک به تدریس ادبیات فارسی و فرانسه می‌پردازد. در کنار تدریس، در حوزه مطالعات ادبیات معاصر، به ویژه ادبیات مهاجرت فارسی نیز فعال است. از وی تا کنون، علاوه بر کتاب‌های آموزش زبان فارسی به دانشجویان و فراگیران خارجی، کتاب‌های مانند *اندیشه‌های نوین در سنن قدیم در ادبیات داستانی ایران (۲۰۰۳)*، *دریایی دیگر، ساحلی دیگر: ادبیات مهاجرت (۲۰۰۳)*، *ضیافتی در آینده: داستان‌هایی از زنان معاصر ایران (۲۰۰۰)*، *قصه و قصه‌نویسی در تبعید (۱۹۹۳)* منتشر شده است.

ظاهراً این کتاب نیز مانند آثار دیگر نویسنده در خارج از کشور منتشر و در ایران از سوی انتشارات ویستار با خرید حقوق مادی آن، افست شده است، لذا اشکالات فنی که در اثر مشاهده می‌شود، در واقع بر چاپ آن در خارج از کشور - البته ناشر

^۱ دانشیار دانشگاه شهید بهشتی. Ghodrat66@yahoo.com

خارجی آن هم معلوم نیست- وارد است. با وجود این، ناشر می‌توانست مجدداً اثر را حروف چینی و در شکل رضایت‌بخشی منتشر کند. مشخص نیست اسامی حروف‌نگار (مریم خسروی) و طراح جلد (پیمان سلطانی) که در شناسنامه اثر آمده، مربوط به مرحله انتشار آن در خارج است یا ایران؟ قطع کتاب استاندارد نیست و طرح جلد نیز مغشوش است و درهم‌ریختگی رنگی و تصویری دارد. خطوط قهوه‌ای درهم‌ریخته در زمینه سفید و زرد کم‌رنگ جز مالال و دلسردی، احساس دیگری در خواننده ایجاد نمی‌کند (البته این نظر می‌تواند کاملاً شخصی قلمداد شود).

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی اثر اصلاً رضایت‌بخش نیست؛ به‌ویژه عدم رعایت فاصله سمت راست و چپ و بالا و پایین برگه‌ها که در هر صفحه با صفحه‌ای دیگر متفاوت است، اندازه قلم و نوع آن در نگارش متن ظاهراً خارج از استانداردهای مرسوم ناشران ایرانی است، شیوه ارجاع‌دهی‌ها هم نامتعارف است؛ اگر ارجاع‌دهی درون‌متنی باشد که شیوه‌ای جهانی است، اصول آن رعایت نشده و اگر قرار بوده در پایان هر قسمت به منابع ارجاع داده شود، باز هم این شیوه درست انجام نشده است. در پایان هر قسمت معمولاً نام لاتین کتاب‌ها و اشخاص، توضیحات تکمیلی و معرفی پاره‌ای از منابع آمده است. فهرست‌بندی مطالب و منابع و مأخذ نیز به شیوه کتب پژوهشی رسمی نیست. به‌ویژه در فهرست منابع و مأخذ، منابع فارسی و غیرفارسی (لاتین) در کنار هم تنظیم شده‌اند. فهرست اعلام، آثار و اصطلاحات در کتاب دیده نمی‌شود. امروزه بدون این فهرست‌ها منابع پژوهشی چندان قابل استفاده نیستند. در پایان فصل (بخش) سوم؛ یعنی گذار از خدا و شیطان: بازیافت روایت‌های متنازع صفحات ۱۳۰ تا ۱۳۲ افتادگی دارد و

مطلب عقیم مانده است. از جمله اشتباهات مطبعی کتاب این است که صفحه ۱۳۶ و ۱۸۱ متن دو بار در متن آمده است.

از نظر رعایت اصول نگارشی و ویرایشی مانند همه آثاری که امروزه منتشر می-شود، کتاب بی نقص نیست. در اینجا تنها به موارد مهم خواهم پرداخت:

- نویسنده شاید به دلیل اقامت و زندگی طولانی مدت در جوامع غربی، در کاربرد واژگان بیگانه در زبان فارسی که دارای برابره‌های مناسبی هم هستند، چندان حساسیتی ندارد؛ مانند فرموله کردن (ص ۹)، پیامدهای تکنیکی (ص ۱۰)، سیستماتیک، دینامیسم، مکانیسم، کاته‌گوری (به جای مقوله) (ص ۱۲)، تئورسین، مانیفست (ص ۱۳)، پولاریزه شدن و پولاریزاسیون، دوآلیستی (ص ۱۸)، اوریتالیستی، توریته (ص ۱۹)، پولیفونی به جای چندصدایی که در نقد ادبی ایران جا افتاده است (ص ۳۶)، دیالوژیسم به جای منطق مکالمه (ص ۳۶)، بی‌پرنسیب به جای بی‌اخلاق یا کسی که آداب را رعایت نمی‌کند (۱۱۰)، پولاریزاسیون به جای کثرت گرایی (ص ۱۱۴)، کاراکتر پردازی به جای شخصیت پردازی (ص ۱۱۶).

- کاربرد افعال یا عبارتهای فعلی نادرست که بیشتر در نقل قول از منابع که نویسنده آنها را از زبان انگلیسی یا فرانسه ترجمه و نقل کرده دیده می‌شود؛ مانند «مورد استفاده قرار دارد» (ص ۱۴).

- اغلاط چاپی مانند تا به چد (چه) حد (ص ۱۲)، منقدان (به جای منتقدان) ص ۱۴، الته (به جای البته) ص ۲۹، مقدمه‌های بر.. (به جای مقدمه‌ای بر) ص ۳۲،

تأید (به جای تأیید) ص ۳۷، دورن (به جای درون) ص ۳۸، منتقد (به جای منتقد) ص ۳۸، نظارت (به جای نظرات) ص ۴۱، روای (به جای راوی) ص ۴۴، آشنی ناپذیری (به جای آشتی ناپذیری) و دو هراز و پانصد ساله (به جای دو هزار و پانصد ساله) (ص ۷۹).

- ساختار جمله‌ها گاهی معیوب است؛ از جمله تکرارهایی که محصول بی‌دقتی مؤلف هستند به ساخت جملات آسیب زده است؛ مثلاً «نویسنده با اتکا بر خاطره ادبی و تاریخی خواننده و از طریق قرار دادن شخصیت‌هایی متفاوت در این فضای آشنا امکانات متفاوتی را در این فضای آشنا مورد اشاره قرار می‌دهد» (ص ۱۱۴). مورد اشاره قرار دادن = فعل جعلی و گرته برداری شده + تکرار «در این فضای آشنا».

کتاب از نظر فصل یا بخش‌بندی مشکل اساسی دارد. نه بخشی در آن دیده می‌شود و نه فصلی، مباحث پشت سر هم آمده و یادداشت‌های نویسنده در پایان هر قسمت است که معلوم می‌کند نویسنده مبحثی را تمام و به مبحث جدیدی وارد شده است. محتوای کتاب را می‌توان در چند بخش مانند زیر طبقه‌بندی کرد:

الف- در جستجوی مؤلفه بنیانی با مرکزیت بحث ادبیات داستانی ایران و موضوع تقلید از ادبیات غربی نوشته شده است.

ب- هم‌نوایی با خدا، آشتی با شیطان که به نقد رمان طوبی و معنی شب اثر شهرنوش پارسی‌پور اختصاص یافته است.

ج- شیطان، پیشاهنگ یا شاهزاده در تبعید که به نقد آینه‌های دردار هوشنگ گلشیری از منظر تحوّل هویت پرداخته است.

د- در راستای یک آزمایش ادبی که بحث ساختار را در داستان‌های کوتاه شهریار مندنی‌پور مطرح کرده است.

جمع‌بندی کتاب هم تحت عنوان «به‌جای مؤخره» در هشت صفحه آمده است. با وجود اشکال فوق که در نگاه اول به چشم می‌آید، در متن نوشتار مدام نویسنده محترم به مباحث فصل (بخش)‌های کتاب ارجاع می‌دهد و به‌ویژه مقایسه‌هایی که بین داستان‌های منتخب که در اثر نقد شده‌اند، به‌عمل می‌آورد، انسجام ساختاری پنهانی را به وجود می‌آورد؛ به عنوان نمونه صفحه ۱۸۸. البته عناوین اصلی بخش-ها نیز ارتباط معناداری با یکدیگر دارند.

۲- تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر

الف- نکات مثبت محتوایی اثر

- نویسنده در قسمت نخست کتاب از صفحه ۱۳-۱۴ به درستی اشاره می‌کند مکاتب ادبی مانند پست مدرنیسم در جوامع پسا سرمایه‌داری غربی امکان بروز و ظهور دارد - نقل قول‌هایی هم از آثار امثال لیوتار ارائه می‌کند- و جستجوی این مکاتب در جوامع در حال توسعه‌ای مانند ایران، محل تأمل است. بنده با ایشان موافق‌ترم تا پاره‌ای از نویسندگان ایرانی که با الگوبرداری ناشیانه از نمونه‌های داستانی یا شعری پست مدرن غربی به خلق آثاری نامتناسب با وضعیت اجتماعی و ادبی ایران می‌پردازند و از آن بدتر که منتقدانی ضمن صحنه گذاشتن بر امکان خلق آثاری پسامدرن، این‌گونه آثار را به مثابه آثار درخشان ادبی تحلیل و تبیین می‌کنند.

- نویسنده محترم، ذیل مبحث ادبیات داستانی ایران و تقلید یا عدم تقلید از داستان‌نویسی اروپایی، که مناقشه دراز دامن و مهمی در جامعه نقد ادبی ایران است، نکات قابل توجهی را ذکر کرده است، اگرچه طرح دیدگاه‌ها بسط علمی کافی پیدا نکرده، دو نکته‌ای که بیان کرده‌اند، قابل بحث و بررسی بیشتر است؛ این دو نکته عبارتند از نخست اینکه نویسندگان و منتقدان ایرانی از نویسنده/از صبا تا نیما تا حسن میرعابدینی در صدسال داستان‌نویسی در ایران، اسیر کلیشه‌ای شده‌اند که داستان ایرانی از الگوبرداری صرف از غرب نوشته شده است، به نظر نویسنده کتاب در این کلیشه‌سازی، تقابل دوتایی «غرب پیشرفته» که هرچه می‌کند درست است و باید از آن تبعیت کرد، و «شرق عقب‌مانده» که هرچه دارد و می‌کند، بی‌ارزش است و باید از غرب اطاعت کند، بی‌تأثیر نبوده است؛ دوم اینکه پنداشته می‌شود ادبیات اروپایی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کاملاً واقع‌گرا بوده و رسالت اصلی ادبیات بازتاب مسائل سیاسی بوده، حال آنکه این تصور با واقعیت‌های ادبی اروپا به‌ویژه فرانسه سازگاری ندارد، لذا اصل نظریه تقلیدی بودن ادبیات داستانی و کپی‌برداری از داستان‌نویسی غربی محل تردید است (خرمی، ۱۳۸۲: ۱۶-۲۲).

- اظهار نظرهای نقادانه نویسنده در موارد متعددی قابل ستایش است از جمله:
۱- اشکالی که بر جنبش نقد فرمالیستی می‌گیرد؛ یعنی تلاش فرمالیست‌ها برای ارائه اصول علمی دقیق جهان‌شمول که انعطاف لازم را برای

کاربست آثار متفاوت در فرهنگ‌های مختلف می‌گیرد و آن را به روشی مکانیکی تبدیل می‌کند (همان: ۳۲-۳۳).

۲- صفحه ۵۲ نویسنده محترم به یکی از اشکالات یا تنگناهای نقد ادبی ایران دوره معاصر اشاره کرده و گفته‌اند عموماً هنوز هم نقد ادبی ایران اسیر الگوهی نقد بلاغی سنتی است - هرچند به صورت پوشیده- و تا زمانی که نقد ادبی ایران به عرصه‌های «مابعد بلاغت» وارد نشود امکان نقد علمی و درست آثار ادبی معاصر از جمله رمانها و داستان‌ها فراهم نمی‌آید.

۳- در مقاله اول که به دنبال مباحث تئوریک مقدماتی آمده است، نویسنده ساختار دوالیستی جدال بین وجه خدایی- وجه شیطنانی رمان طوبی و معنای شب شهرنوش پارسی پور را نشان داده است. بین مباحث مقدماتی این مقاله و بخش اصلی نقد رمان، پیوند دقیقی برقرار شده و به آثار مشابه غربی اشاره‌هایی شده است که دقیقاً با ساختار و محتوای این رمان همخوانی دارد. مقاله اخیر، بی‌آنکه در تله نقدهای سیاسی مرسوم قرار گیرد، وجوه انسانی-اگزیستانسیالیستی رمان طوبی و معنای شب را آشکار کرده است، هرچند به وجود تعمدی که نویسنده داشته است تا به نقد اجتماعی و سیاسی اثر وارد نشود، رگه‌هایی از چنین نگاهی که آن را می‌توان گریزناپذیری از پارادایم‌های نقد معاصر ادبیات داستانی نامید، در قسمت‌هایی از نقد؛ مثلاً صفحات ۹۳-۹۵ دید که خانه طوبی به نمادی از

اجتماع و جدال بین تجددگرایان (وجه شیطانی) و سنت‌گرایان (وجه خدایی) تعبیر شده است. با وجود این نقیصه، مقاله مذکور را می‌توان از جمله نقدهای نمونه‌ای بسیار خوب و آموزنده برای ادبیات داستانی معاصر در نظر گرفت.

۴- نقدهایی که نویسنده محترم در فصل (بخش) چهارم از صفحه ۱۳۶-۱۳۷ بر ساختار روایی *آینه‌های در دار گلشیری* وارد می‌کند، درست و قابل توجه است.

جمع‌بندی این قسمت: به نظرم کتاب حاضر، از جمله آثار تیبیک نقد عملی متون داستانی جدید فارسی می‌تواند مورد استفاده دانشجویان و پژوهشگران قرار گیرد. عمده نقدهایی که به صورت رساله/ پایان‌نامه یا مقالات پژوهشی در حوزه ادبیات داستانی در سال‌های اخیر انجام گرفته، بررسی‌های «سطحی» و «مکانیکی» هستند که از توصیف ظواهر متن فراتر نمی‌روند. حال آنکه این کتاب علاوه بر اینکه مبتنی بر یک روش نظام‌مند از پیش تعیین شده است، اعماق متون و چنان‌که خود نویسنده تصریح کرده است «ادبیت» آثار را شناسایی و به صورت عمیق بررسی کرده است. تحلیل‌هایی که نویسنده محترم از داستان‌ها ارائه کرده عموماً تازه، آموزنده و راهگشاست. با وجود اینکه متن می‌تواند به عنوان متنی آموزشی یا کمک آموزشی در نظر گرفته شود، از معیارهای کتب آموزشی و کمک آموزشی مانند استفاده از نمودارها، جداول، و غیره در آن نشانه‌هایی نمی‌بینیم.

کتاب حاضر کاملاً مسئله‌مندانه نوشته شده است. نویسنده محترم به درستی بیان کرده که رویکرد کلی و غالب نقد داستان معاصر این بوده است که داستان‌ها را در بستر «تحولات سیاسی، جامعه‌شناختی و روان-شناختی» بررسی کرده‌اند و کمتر نقد ادبی معاصر ایران آثار ادبی را به مثابه اموری «مستقل از سایر حوزه‌ها» در نظر گرفته و به «ادبیت آثار» کمتر توجه شده است (ر. ک. صص ۲۸، ۴۰ و مؤخره ۱۹۶) لذا در نقد نمونه‌هایی از داستان‌های معاصر (رمان و داستان کوتاه)، نویسنده کاملاً به این مسئله و رویکرد انتخابی پایبند مانده است. به این دلیل، پژوهش حاضر می‌تواند به سلسله نقدهایی در ادبیات داستانی ما منجر شود و جریانی از نقد را در مقابل نقدهای برون‌متنی ادبیات داستانی پایه ریزی کند.

ب- نکات منفی محتوایی اثر

- نویسنده محترم در پاره‌ای موارد بحث‌های مهمی پیش کشیده ولی از عهده تبیین دقیق آن برنیامده است؛ مثلاً صفحات ۴۰-۴۷ که مفهوم واقعیت ادبی را مطرح کرده است، دچار ابهام‌گویی گیج‌کننده‌ای شده و نتوانسته این مفهوم را به دقت تبیین کند.
- نویسنده محترم برای تبیین ضرورت تعدیل جهان‌شمولیت‌های مفاهیم یعنی دست کشیدن یا تعدیل مفاهیمی که بتوان با آنها همه آثار را نقد کرد نمونه پژوهشی از نویسنده‌ای فرانسوی می‌آورد. در این مقاله محقق فرانسوی در

مقایسه داستان کاووس شاهنامه و سرانجام شیطان و یکتور هوگو نوشته و در آن به گریز زدن فردوسی به طرح مباحث حاشیه انتقاد کرده است. نویسنده محترم این کتاب برای اینکه نشان دهد قواعد جهان‌شمولی مفاهیم کارساز نیستند و به همین دلیل محقق فرانسوی خطا کرده است، «گریزها» و «حاشیه- روی‌ها» در متون روایی ادب فارسی را بر مبنای الگوی روایی ادبیات پست مدرن توجیه کرده است. به نظر می‌رسد اگرچه نظر محقق فرانسوی درست نبوده ولی تمسک با ادبیات پست مدرن برای توجیه شیوه روایی فردوسی نیز خطای بزرگتری است (خرمی، ۱۳۸۲: ۴۸-۵۰).

- در فصل (بخش) سوم که با عنوان «گذر از خدا و شیطان؛ بازیافت روایت‌های متنازع» بعد از مقدمه‌ای طولانی -البته مباحث مقدمه مفید فایده هست- نویسنده محترم بیان می‌کند قصد دارد با بررسی داستان کوتاه *ددرسی* از غزاله علیزاده این دگردیسی روایتی را نشان دهد. متأسفانه بعد از ورود به نقد این داستان -که هنوز به سرانجام نرسیده- به دلیل وجود شباهت ساختاری بین داستان خانم علیزاده با داستان یک روز مانده به عید پاک خانم زویا پیرزاد، از بحث اصلی خارج می‌شود و به بررسی اثر اخیرالذکر می‌پردازد و از آنجا نیز به تحلیل آثار نویسندگان دیگر به صورت اشاره‌وار مانند داستان *خلاف دموکراسی* خانم فرخنده حاجی زاده و داستان‌های حسین سنپور و محمدرضا کاتب می‌پردازد. رویکرد نویسنده در تحلیل داستان‌ها در این فصل نیز ارزنده است ولی بحث ناتمام باقی می‌ماند و چون سه صفحه پایانی این

فصل نیز افتادگی دارد، به طور حتم نمی‌توان گفت نویسنده از پس وعده‌ای که برای نقد داستان **دادرسی** داده بود، برآمده است یا خیر؟

جمع‌بندی نهایی

صرف نظر از اشکالات شکلی، مطبعی اثر که بیشتر به دلیل چاپ افست بودن آن است (علی‌الظاهر) نویسنده در کاربرد اصطلاحات ادبی به‌ویژه اصطلاحات بیگانه که در سال‌های اخیر معادل‌های نسبتاً خوبی هم برای آنها وضع شده است، خوب عمل نکرده و چنان‌که پیش از این گفتیم به دلیل زندگی و تدریس طولانی مدت در دانشگاه‌های امریکایی این اصطلاحات به گونه‌ای ملکه ذهن نویسنده شده و جابه‌جا از آنها استفاده کرده است، همچنین زبان بیگانه نما نیز در کاربرد عبارات و جملات کاملاً محسوس است. گاهی همین ویژگی، زبان نوشتار را مبهم و دیرفهم کرده است و خواننده مجبور می‌شود یک بند را چند بار بخواند تا ایده اصلی نویسنده را دریابد.

ساختار کتاب در بادی امر به صورت مقالات پراکنده به نظر می‌آید ولی از انسجام ساختاری - محتوایی پنهانی برخوردار است و فصل (بخش‌های) کتاب مکمل یکدیگر هستند و ارجاعات درون متنی به مباحث فصل‌ها به‌ویژه در مقایسه داستان‌هایی که آنها را در هر یک از فصل‌ها نقد کرده است، به این انسجام درونی کمک کرده است.

تحلیل‌هایی که نویسنده محترم از داستان‌ها ارائه داده است، با وجود لغزش‌های کمی که داشته عموماً استوار، دقیق، علمی و راهگشاست و به خواننده متن، ایده و نگاه جدیدی ارائه می‌کند. با توجه به اینکه در کل نوشتار

چندان به پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه ادبیات داستانی رجوع نکرده‌اند، رعایت یا عدم رعایت اخلاق علمی نویسنده را در برخورد با نظرات دیگران نمی‌توان ارزیابی کرد ولی در چند نوبت محدود که به نقدهای ادبیات داستانی از جمله اثر حسن میرعبدینی اشاراتی کرده منصفانه، هم امتیازات آن را متذکر شده و هم اگر نقدی بر آن وارد بوده، به صراحت بیان کرده است. نقدهایی هم که بر این اثر گرفته به نظر صادق و موجه می‌نماید (خرمی، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۴).

از نظر پابندی به ارزش‌های اسلامی و ایرانی، با توجه به موضوع اثر، می‌توان گفت نویسنده سوگیری خاصی نداشته ولی در فواصل نقد بر داستان‌های منتخب مشخص است که تحت تأثیر گفتمان سیاسی خارج‌نشینان است و انقلاب اسلامی را از چشم‌اندازی متفاوت از آنچه در محافل علمی و دانشگاهی داخلی است می‌نگرد به‌ویژه در مقایسه انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی یا هر انقلابی دیگر؛ مثلاً فصل دوم صفحات ۶۷ به بعد معلوم است نظر مساعدی به اصل انقلابات سیاسی ندارد.

منابعی که مورد استفاده نویسنده محترم بوده است، بیشتر منابع لاتین (انگلیسی و فرانسه) است و تعداد و کیفیت منابع فارسی، نسبت به منابع خارجی چندان قوی و کافی نیست ضمن اینکه تنظیم کتابنامه هم بر اساس شیوه‌های رایج نشر ما انجام نگرفته است.

پیشنهادها

- حروف چینی، صفحه‌آرایی مجدد کتاب برای چاپ‌های بعدی؛

- بازخوانی متن و اصلاح اغلاط مطبعی که بسامد آنها کم نیست و تنها تعدادی را بنده در این نوشتار گوشزد کرده‌ام؛
- فصل یا بخش‌بندی مجدد که همین مطالب به صورت روشن در فصل‌هایی با عناوین مشخص آورده شوند؛
- بازنگری در اصطلاحات ادبی خارجی و جایگزین کردن آنها با معادل‌های رایج آنها؛
- رجوع به منابع پژوهشی ایرانی که در باب ادبیات داستانی معاصر نوشته شده است.